

قاهره بودند پیش از حرکت موکب والا هازم ایروان شدند شاهزاده کامران  
 نیز بفرخی و فیروزی از انعام رجعت و بیعت ایروان قبضت فرمود از آن طرف  
 نواب محمدعلیر زار که از سفر چیاولبر و شبکه کرارش پذیرفت مراجعت کرده  
 وارد ایروان گردید نظر بجهت های اراجک که از اردوی نایب السلطنه شنیده  
 هرق قوت و مهر اخوت بجنبش در آمد و بی اختیار هزم رکوب فرموده بکوچ  
 افواج صاگر فرمان داد نخست حسین خان قاجار سردار و پیکر یکی ایروان را  
 با سپاهی چون سیل روان با کمال شتاب و تعجیل کسبل کرد و خود علی التعاقب  
 در حرکت آمده وقتی بمسکروالار رسید که ملتزمین رکاب از مضیق شعاب فراق  
 و صحرای باصفای کوچه نقل و تحویل کرده سرادقات شوکت و نصرت افراشته بود  
 و محاب حکلفت از خاطر هابرداشته لاجرم روزی چند در آن ساحت دلگشا  
 بیدار یکدیگر مسرور و بی معاشرت شاقده شربت مشغول شدند نواب محمد  
 علی نیز از آن خدمت برادر رخصت یافت مراجعت بایروان نمود و موکب والا  
 هم علی التعاقب هازم گردیده بسیاری از اسرا که در دست سپاه منصور بودند  
 استرداد فرمود و در ازای آن انعامی زیاده میداد داشت که طوق آن منت و حق  
 آن نعمت تا دامن قیامت بر جان بند و ازاد خواهد بود و از انعام بیستادگان طور  
 مصوف را که درین مدت مأمور به تیریز بودند احضار و قمرین خلعت و ترازش  
 روانه نزد او فرموده پس از چندی نواب محمدعلی میرزا را با سپاه ابو اجمعی او  
 حسب الامر پادشاهی روانه در کاه سلطان ساخت و خود برای انتظام امور حسین  
 خان سردار و سرانجام نداد و حکات تو و خانه و انبار قلعه بقدری که لازم بود در  
 ایروان توقیف نمود و چون سورت لشکر صفدر گذشته هنگام سردی هوا  
 و وصول شتا نزدیک گشت از حضرت همایون استبداد نمود که موکب منصور را

زیاده برین در مشقت سفر نداشته و چون مبارک را که مایه رحمت است رنج  
 بر رحمت ندارند و خدمت این سرحد را که در مقابل همت اولیاء دولت امری  
 خیره آبل است بمحققین همین سرحد محول و مرجوع سازند که جمله راجان و محف  
 طاعت است و سردور را خدمت اتفاقا مقارن وصول هر بنصه بر فی باریدن  
 گرفت که تا آنروز دیده دوران ندیده بود در همین شدت نزول برف و انقلاب  
 هوای فلک قریب است دار الخلافه طهران شقه کشت و نایب السلطنه  
 ساحت تبریز را از گرد موکب انجم نسکوه هیبرین فرمودند \* پین کیفیت اطاعت  
مصطفی خان طالش و نکارش بعضی امور \* چون مصطفی خان طالش از سکاوش  
 زیاده سران عمر زه در ای و وسوسهای نفس بد فرمای در لنگران از هر گران  
 خود را بان این ربای انهای گران و نوک سیف و سنان راجالب دید طالب  
 مامنی گشته با اعوان طالش اهنگ سنگر جامش و آن کرد و از لنگران که قرارگاه  
 اصلی او بود روی بر تافت و در آن مکان صبر و شکب را لشکر آن بحر بیگران  
 که غم و اندوه عبارت از است یافت چون آن عمل را برای خویش گزیده از  
 گزند روزگار مامن خود دید سقف و جدار همارات لنگران را که از خاشاک  
 و خار و صفحات آخشاب بود بدست لشکر بان سلطان چون روز فراق سینه  
 عاشقان خراب و هتکام و داع دل مجبوران پیتاب در اشتعال و التهاب آمده  
 جامش و آن مکان است متصل به لنگران طالش که در گران بحر خضر واقع شده  
 و اطراف آن را بدریای خضر و مرداب فرو گرفته اما یک گوشه آن خشکی است  
 که از آن راه بلنگران زهاب و ایاب میشود بعد از استقرار در آن مکان در  
 مقام اسقدا و از اشنا و یکانه بر آمده فوجی از سالکات روسیه را با چند هزاره  
 تویب بامداد خود آورد با آنکه عمر سلطان که اعظم امرش پروان بود هنگامی که برای

وای تاسیس اساس اتحاد مصطفی خان طالش و مصطفی خان شبروانی و بردن  
 بل موغان و شبروانی که حسب الامر نایب السلطنه از شبروان کوچیده و سپرده  
 مصطفی خان طالش بودند و اردانجا گردیدند و از اتفاقات مشاجرت و مناظره  
 میان او و میر حسن خان طالش ولد مصطفی خان روی نمود بدینان عمر سلطان  
 اقدام یافته در میان دو مصطفی خان خصومتی تمام حاصل شد درینوقت بواسطه  
 اقتضای مقام مصطفی خان طالش از دشمنی و کآوش چشم پوشیده بپره دایت ولد  
 خود را بچانه مصطفی خان شبروانی فرستاده از او استعفاء کرد و مصطفی خان نیز  
 از خصومت قتل عمر در گذشته فوجی تفنگچی از سالیان بجامیش و آن فرستاد  
 مامور بزجر اصرار هم بشاهده اینحالت کاروا بر محصورین تکثیر از سابق کرده هرروزه  
 جمعی کثیر از اعوان و انصار و خویش و تیار او فرار کرده بقرج الله خان افشار  
 می پیوستند و داوطلب سخنرا بجا می شدند بسیاری از اناث و ذکور محصورین  
 در میان تلف و بدرجهش مصطفی خان ازین رهگذر افت کلف یافت و وحشتش  
 صفت تراید پذیرفت و لابد کس نزد فرج الله خان فرستاده طالب امان شد و وی  
 مراتب استعیان او را بجهت طلبه سلطانی عرضه داشته حسب الامر اعلی حضرت  
 خاقانی میرزا بزرگ و وزیر نایب السلطنه تعیین و مامور شد که اگر در مصطفی خان  
 چون دیگر چاکران امان و صفت و راستی مشاهده نماید سپاه پر شدت و طیش را  
 از تعرض ممنوع داشته زلال نوید بمصطفی خان چشاند و الا بتخریب بنای هستی او  
 سبیل بی زنجار یعنی لشکر حرار را مطلق العنان ساخته کرد و چون او را از آنکین  
 خیابار سنابک خبول بند و راهمان رساند بعد از وصول وزیر بی نظیر بلکران  
 لشکر سبیل شکوه اصرار در نوشتن جامیش و ان باین محو می نمودند که فدویان  
 کابلان از صفت دریا باکشی و کرجی متعهد سخنرا و جان تشاران استر آباد

و ما زندان از راه خشکی تصرف انبار امتقبل و اخلاص کیشان طالش از طرف  
 مرداب چون مرغابی در آب اتهام کفار انبار امعصم شوند اما چون امیر کونه پیک  
 نبی عم مصطفی خان که مردی ادبی و شایسته و با تمیز و براستی و صداقت معروف بود  
 تدارک کار را پیش از وقت استدرالک کرده و وزیر نیک اندیش را از جانب  
 مصطفی خان دریافت و از صداقت و ارادت و صفای ضمیرش انجناب را کما یبغی  
 و بلیق مطمین خاطر ساخت و حقیقت هلاک جمعی از سادات و اهالی انمکان باز نمود  
 و پرورش انچامتقمن ان بود که جمعی از سادات پیکماه از تعرض سیاه تلف و عرض  
 و ناموس سایر مسلمانان که با چار و متوطن جا پیش و ان بودند پیکان قضاحت  
 و شناخت را هدف شود لهذا امثال الامر الاعلی و اطلاع و استحضار و زیرا از  
 رحم و مروت داور جهان ار او رعایت بجانب صالح و طالح سادات امورین را  
 در مقام یکتادلی از معارضه و معادات و دیگران ممنوع داشته مصطفی  
 خان را ملاقات و او را بنویسد سر امر امید کدشت خسرو و یقرین حیات تازه  
 ساخت مصطفی خان رقبه در رقبه الطاعت و فرمان برداری نموده متصدی خدمت  
 دولت ابد مدت گردید و فرج الله خان سردان نیز با سیاه ابو ایچی خود با اشاره  
 وزیر صلاح اندیش که بموجب امر سلطانی بود منصرف گشته را مدار الارشاد  
 اردیل پیش گرفتند \* نصب و تعیین اعلی حضرت خاقانی میرزا احمد حسن را  
 بوزارت نایب السلطنه و الخلافة و آمدن بارون و یوردی بجهت متار که \* چون  
 ماهجه رایت بیضا انصامت بادشاهی بعد از اطمینان از کار از دیباچیان از چین  
 او جان بد را الخلافة طهر ان نور افشان شد و زیر عدم التظیر و وانهد و بار جهان  
 مدار گردید چون مرحمت بادشاهانه را نظر بسادت و خدمت خدمت در باره خود  
 بسرحده کمال یافت استدها کرد که منصب وزارت او بخلاف ارشاد اکبرش

سلاله الکرام والاطياب ميرزا محمد حسن کي بحسن سلوک وخلق حسن و صفات  
 مستحسن و حلی فایق و تواضعی لائق و ادبی رائق و ذهنی و شوق و لسانی ذلیق  
 و وجهی انبیا ممتاز و مستثنی است مقروض و ائمه جناب خود معتکف استان پادشاهی  
 که مقام را استانت کرد و فی الحقیقه خلف از چند ائمه جناب با وجود جوانی و قار  
 پیران داشت و در او ایل تجربت اند و زنی نقش صلاح آموزی امور بر صفحه  
 خاطر پیر و جوان بینگاشت از اول شباب با خلاق حلم و تواضع مکرم و معظم  
 و بشپوه بزرگی و بزرگ منشی و بزرگ زادگی مسلم بود \* شعر \* او همه دل  
 باشد بپیر من و بچل \* او همه جان باشد بی کبر و کین \* چشم نبوده است بر اعدا من  
 هم \* چشم ندید است در ابروش چین \* چون و زیز زاده معظم نظر با استعداد  
 و قابلیت ظری منظور حیات سلطانی بود و رعایت خاطر پیران بزرگ نیز در او  
 کشورستان را بسبب ظهور خدمات شایان فرض عین و عین فرض مینمود  
 ملقب او در پیش کامسیر کرد و در نظر مقرون بقبول و خدمت وزارت نواب  
 نایب السلطه و الخلافه میرزا محمد حسن موکول شد و پروود و شش مزین بمحلاع  
 افتاب شعاع سلطانی و میرزا بزرگ شه پرتبه جلیل القدر و قائم مقامی و نیابت وزارت  
 دیوان اعلیٰ سرافراز گشت و پیشیند خلاج فاخره و نوشیدن کلمات التفات  
 و عنایات متکثره از امثال و اقران ممتاز و در همان اوقات مامور ببادریبایجان  
 کردید که خلف سعادت مند را در کار خود مستقل ساخته بخاطر جعی تمام مقیم  
 استان کیوان مقام کرد از اتفاقات مقارن و رود انتخاب ببادریبایجان بولگونیك  
 بار و نو بردی روس از جانب طور مصوف سردار سپاه روسیه وارد حضور  
 نواب نایب السلطه کردید که عرض او را رسانید مشغل بر اینکه از جانب پادشاه  
 روس شرحی بمن رسیده واضح و روشن کردید که پادشاه روس خواهان دوستی

بادولت ایران است و من برای تمهید قوا و مصالح عامه مورم و از شبهه محاشنت  
 و غمعت دور و اگر رای اولیای دولت ایران قرار بر متارکے یا بد در مدت  
 متارکت از تردد سفر و اجتماع را افتاب مصالحه اصلی بر اقطار امصار باند و بواسطه  
 این صلح و صلاح هر دو مملکت اسودگی یابند و تجار و ارباب معاملات طرفین  
 بفراغ بال و عدم تشویش بسوی سودا و سود خود شتابند و بجهتین سبب شروع  
 مؤکد بهر یک از سر حد داران نوشته ام و بساطت محادلت از هر گران در نوشته  
 از شما نیز خواهش دارم که چون انجام کار متارکے موقوف بر آنست که در سر حد محال  
 متصرفی خود شرفیاب حضور نایب السلطنه و الخلاء شوم بایک کدام از ممبران شفع  
 معتمد الدوله یا ممبران بزرگ نایب الوزاره ملاقات نمایم بنا بر آن بار و نو بردی را  
 روانه ساخته مستقر حصول مامول خواهد بود بار و نو بردی هم بالمشافهت بعضی  
 نایب السلطنه رسانید که اگر این مسؤل مقرون بقبول گردد اولیای دولت روسیه  
 محال متصرفی را با اولیای دولت قاهره خواهند گذاشت که محض امد و شد سقراء  
 روسیه از ولایت متصرفی خود دست کشیده بدون گفتگو و تکلیف شان بملاحظه  
 مراسم وفاق پای استیلا بیرون خواهند داد و من بهد امری حکم خلاف روسیه  
 دوستی باشد از انطایفه روسی نخواهد داد و چون عقلا روسیه بجهت معلوم  
 حکمرانند که در بیخدت از ولایات متصرفی مطلقا صرفه نبرده و در آن امکان و بلاد  
 لجه جرحه ابی با سایش نمورده اند و جمعی کثیر و عالی خطیر اند دولت روس درین  
 چند ساله عمار به تانی کرده سودی نبرده اند و نقد جانها در سر این سود از کف داده  
 اند نایب السلطنه گمان راستی بتقریرات بارون و پردی کرد و جای آن داشت  
 زیرا که ترتیب این مقدمات و اخذ قالیج ان موافق قاعده حکما و عقلا بود و در  
 جواب تقریرات طولی و صرف بعد از اذن اندر گاه سپهر مثال تمهید بر یافت که نزول

نزول موکب ما قبل از اسناد الشهنکام سفر تفران که هر ساله معهود است  
 بسرحلات واقع نخواهد شد مگر در اشغ معتمد الدوله نیز چون عرض لازم جوهر  
 همواره ملتزم رکاب نصرت انتساب دارای دادگراست و درین اوان آمدن او  
 باین سامان میسر و معقد و رنبت لیکن بعد از نوروز و وزیر صایب تدبیر  
 میرزا بزرگ قائم مقام حسب الامر مابرای بنا و بنیاد کار قراجه داغ عازم آمدند و  
 خواهد بود و ترابری کار مشترک ملاقات خواهد نمود و بامرای سرحد مقرر و مامور  
 فرمودند که تیغ سپهر و خلاف را در خلاف نماده از فرموده انحراف نور زنده بارون  
 و پردی خود برای اتمام امری که منظورش بوده در تبریز توقف نمود و دیگر پیرا  
 با جواب نایب السلطنه روانه ساخته با گاهی طور مصوف پرداخت اما در آن اوقات  
 علی الغفله قوجی از طرف شهر روان بجد و دموغان تا ختن کرده فریب بدست هزار  
 راس گوسفند ایل قراجه داغ را تاراج نمودند و ایل مزبور از بیم بازخواست  
 نایب السلطنه در مقام تلافی و کاشش بر نیامده گذارش را بواقفان حضور سعادت  
 دستور معروض داشتند بعد از اظهار کار کارکنان در کاه بیارون و پردی  
 و استحضار او از این حرکت باهنجا در حال کس نزد طور مصوف روانه و اظهار  
 انفعال بسیار نمود طور مصوف در جواب نوشت که انقد مبر خلاف حکم من  
 روی داده و جی اترالک بیبالک از برای بردن گوسفندان کهن کشاده اند و هنگام  
 ملاقات نایب الو زار به بر ظاهر خواهد شد که چگونه از عهد رفع این انفعال  
 حکم چهره از کرمی ان عرق ریز است بیرون خواهم آمد باند رهبان او ان قوجی  
 از روسیه علی الغفله و اندمقری قریب باغ که تا آن زمان از جانب شاهزاده کامران  
 در تصرف ابو الفتح خان بود گشتند بعضی وصول ابخبر و اطلاع بارون و پردی  
 و کس فرستادن او نزد روسیه بویه و اظهار خجالت های موفور بدون آنکه

لهائی بناحدهی رسانند روسه از مقری معاودت نمودند و معلوم نشد که مقصود  
 ازین آمدن و بر گشتن چه بود و چون نواب نایب السلطنه همواره بنحوشنودی  
 فرستادگان دوست و دشمن میل دارند نوعی با یارون و پردی رفتار میفرمودند  
 که خجالت ان الطاف برای هر کس که فی الجمله از شعوب بهره یاب بود سر آمد  
 هر گونه انفعالی میفود از انجمله او ما ذون بود که بهره جا که خواهد رود و با هر کس  
 که خواهد طریق اختلاط و امیزش سپرد تا در روز زرخست و هنگام رفتن  
 با انعام وافر و خلعت فاخر فرمائی از پادشاه روس بیولکونیک همانندت که از جانب  
 روسه حاکم کجه بود و در سال پیش بدربار نایب السلطنه آمد ابراز و اظهار  
 نمود مینی بر اخوا و تحریک و لغزای او و روسه فراری از کجه و هکر حستان که  
 سپرده او بودند و جهد بسیار هم در مایل ساختن انها معاودت افاکر ده بهره  
 و همانندت مزبور این قضیه را مستور نداشته در خدمت نواب اشرف بانظهاران  
 زبان کشاده و بر استی در طبق عرض نهاد \* وقایع سنه هزار و دو و بیست و  
 پنج هجری و تعیین مهر زان بزرگ قائم مقام بجهت بنای منار که بنحواش طور مصروف  
 و انجام نیافتن منار که \* دیگر باره فصل اردی بهشت ساخت چمن را تازه تراز  
 بهشت ساختن کوه جشن همانون خسروی جهان کهن و خلعت نوی داد و کجور  
 هبت و الابد رهای نرو کتبههای کوه پر و وضع و شر بنف بدل کرده رشک ریزش  
 سیلاب و بخشش مهر جهان تاب کردید پس از طی بساط عیش نظم مهام ملک پیش  
 آمد و هر چند از ساخت اتمام ایل قراجه داغ و ذهاب نایب روسه بمقری مقرابع  
 و سوسه بارون و پردی بضمائدت علامات خدعه و حمله و افساد طور مصروف  
 ظهور می رسید و در همان اثنا نیز خبر رسید که روسه با والی باش اچوق نرو جلایق  
 باخته طرح الفتی انداخته خواهد شد ملاقات شدند و هنگام ملاقات او را دستگیر به



به تقابیس برده اند نواب و الا تعیین قائم مقام را بدین اخبار و توهیبات موقوف  
 نداشت خلف و عده گریانه رو اندیدند و او را با چند تن از خلائمان بهرام انتقام  
 مامور و مقرب داشتند که بهر جا طور مصوف معین گندی شمیل و تسویف شتابد  
 وادی الور و دخیام خود را باندک فاصله با خیام او افراخته خرکله خجسته باسم سامی  
 دولت همانون برپا کند که هم در آن پرده شاهد مقصود دولتین بی پره شود و اسرار  
 ملک از جلیباب خاطر مقربان جلوه کند و اگر بنای کار طور مصوف را بر خنده و فریب  
 پند بی اندیشه در حال اهنگ مراجعت کرده معاودت گزینند و اگر از اطوار او  
 استنباط عذر و در قصد نکاه داشتن خود کنند قائم مقام نیز مضایقه در سبزه  
 تضاید قائم مقام حسب المقرر روانه و طور مصوف در بادی امر نه مکن بی در پی  
 برای ملاقات معین و اخبار کرده بود فور ایشان شد بالاخره محل تلاقی را در  
 آن طرف عسکران مشخص کرد و قائم مقام بدون اندیشه روانه آنها و بد آنجه مامور  
 بود هبل نمود طور مصوف اگر چه بحسب ظاهر شرایط استقبال و اعزاز و احترام را  
 زیاده از آنچه مقرر بود بآداب تواضع و فروتنی مقرون داشت و حقیقه از مراسم  
 آنان تغیر و نکداشت فرمان پادشاهان دو دولت هم بوضعی شایان ابرانشده  
 حسب الصلاح جانبین بنای نوشتن متار که نامه گذاشته شد فرق و توفیر در نوشتن  
 آداب و انصاف پادشاهان دو دولت قوی بنیاد در میانه واقع نکشت و امری  
 حکم ظاهر مخالف قاعده و قانون باشد از طرفین رونداد و اما بالاخره از تقریرات  
 بارون و پردی و تمهر برات خود در باب کوسفتدان قراجه دلفی مگول نموده علاوه  
 بر آن در ایام توقف نایب الوزاره عسکران فوجی روسیه را باز بمقری تعیین نمود  
 بعد از اطلاع نایب الوزاره از ادعای او پرخنه و تصرف مقری و اظهار اینها  
 جواب تا صواب و عذر ناموجه که شنید این بود که چون قبل ازین فوجی از روس

مانجامد و شدی دور و زده نموده و مقری از جمله بلوکات قریب است و بالفعل  
 سالتد در انجام مکن اند این ادعا و مدعا بیجا نیست عمده برهم خوردن صلح این  
 بود که تکلیف او ان بود که بعد از مصالحه باین دولت از سمت اخسفه و قاصص  
 است و در لشکر خواهد بود می باید از طرف این دولت به پیجویه املا دانشود نظر  
 باینکه بماند دولت علیه و دولت عثمانیه شرط و موکده شده بود که در صلح و جنگ  
 متفق باشند و همیشه بی دیگری طالب صلح نشوند نظر بان شرایط حفظ عهد و شرط  
 نواب نایب السلطنه مراعات فرموده قبول صلح نکردند و مقام مقام بر امور بر اجتهت  
 فرمودند و بر ما بتقدیر داده خلاف شرط را عاود دولت نایب الوزاره  
 بنا فرموده نایب السلطنه بهین سبب ترک متار که نموده برک معاودت ساز کردند  
 طرد مصروف باز بقاعده ظاهر سازی کوشیده همگام معاودت نایب الوزاره  
 زاید الوصف در ادب و احترام و بدرفه و اکرام افزوده و اکرار داده میگرد که با ایشان  
 بر سلوک سلیمان خان و الی باش اچوق سلوک دارند دلبری فالان و همراهان  
 جلالت تو امان او صرفه نمیرد بلکه تقصیر بر عکس نتیجه می بخشید با جمله اگر چه  
 مشری با وصف زرد و خورد بسیار و اتلاف مردان حکار از طرفین در کارزار  
 به حکم قضا و اقتدار قدر و تصرف روسپدر امدام ابو الفتح خان تمامی اهالی انجا  
 و بیانات و بلوکات قرب و جوار انجا را اگر چنانچه باینطرف رود اوس آورد  
 بفرمان نایب السلطنه حکومت در ما ری ابو الفتح خان مفوض و مرجوع گردید  
 و ایل و احشام قریب از نطا اول پیر قلچیان قاچار که بارها با مر نواب نایب السلطنه  
 چا اول کشاده بود فوج فوج است مجوان و سایر ولایت محروسه کوچیده متفرق  
 شدند ابراهیم خان قاچار از دربار کیوان ملل خانانی بکنار آمد و در سرحداری  
 انجا گردید و اخور لو خان کنه بر چندین دفعه بناخت حد و کجه و قه چندی از

از سال ذات طعمه شمشیر نموده ایل ایروملوی لجه که از ایلات معتبرانجا و بغایت  
 مقول بودند بالکلیه کوچیده بطرف شرور و نمجوان آمدند و نکاشش بعضی  
 حالات و توجه نواب شاهزاده علیخان پیاو لجهی از ایلات قزاق و معاودت  
 انجناب در او آخر فصل چهارم که چمن او جان از قدم معیشت لزوم اعلیحضرت  
 شاهنشاهی رشک کلزار جهان شده بود رایت عقاب میکرد و بوم و بر شرشین اجلال  
 ساخت نایب السلطنه با آنکه در آن او آن در چمن دو کیهان تشریف داشتند از  
 غلبه شوق در کمال استعمال خود را در عرض دو اژده ساعت با استقبال داور  
 جشد خصال رسانیده رکاب بوسی بعمل آمد و چون هنگام ورود فلک فرسای  
 سلطانی بچمن سلطانیه نواب شاهزاده علیخان را بجهی پیشمار از پیاده و سوار مامور  
 ایروان ساخته بودند انجناب با چمن قریبا غلر نمجوان رفته منتظر ورود موب  
 مسعود نواب نایب السلطنه بود اعلیحضرت نخل الی نایب السلطنه را رخصت  
 انصراف از رکاب مستطاب فرمودند انجناب در آن توقف شاهزاده نایب السلطنه  
 در نمجوان دستور العملی بشاهزاده کامران علیخان داده انجناب را روانه چمن  
 ایروان ساختند شاهزاده علیخان دو دفعه خازیان ظفر نشان را بسرداری  
 اسمعیل بیگ دامغانی قلام پیشخدمت باشی سرکار پادشاهی و دیگر سرکرده کان  
 جلالت نشان بجمامو مامور ساخته و ایشان با پارت نکین محاربه نموده جعی از  
 روسیه را مقول ساختند و از انجا شاهزاده را برای کوشمال مقصدین شمس الدینلو  
 و سایر ایلات کنه و قزاق و ستیز و او نیز بایار ال نبالبین که در انجا اقامت داشت  
 روانه و خود بدولت و اقبال معاونت فرمودند شاهزاده از آنجا بعد از ورود بکنجه  
 و حوالی انجود با ایل قزاق چهار کشته و اب و اختتام زیاده انشمار و حساب  
 تلخ چون بایار ال نبالبین با سپاه روس و سواران قزاق و شمس الدینلو همگی

در اطراف و جوانب اموال مشهوره قوچ قوچ و جوی و جوی و جوی بودند از هر طرف آغاز  
 جنگ و جدال نمودند آن شاهزاده از ادب و جرات و جوی افسانه و بکار و بکار  
 مشغول ساخته و شاهزاده جوان بخت که امکار و ملتزمین رکاب حضرت شاه از  
 باسرو اختاره و اسپریشمار و غنیمت فراوان از آمد و مدد عطف همان کرده بایروان  
 آمدند و چون در آن اثنا از قرار اخبار متوالیه تحقیق پیوست که طور مصوف  
 از جانب صدقلوبه تغلبس معاودت نموده نایب السلطنه شاهزاده علیجان را  
 با غالب سپاه روانه دربار پادشاهی و استدها نمودند که نفس تغلبس پادشاهی  
 زیاده ازین متحمل توقف چمن او جان که بلاق اسرار من است نشد و ایت پادشاهی  
 منصرف بدلا را اخلاص شود \* تعهدات شیمعلی خان قبه و مصطفی خان شبروانی  
 و مامور شدن ابراهیم خان قاجار بجهت راکو \* سابقا است ذکر ایت که ابراهیم  
 خان قاجار مامور بیکار کرد شد باعث بران این بود که سلم خان شکی و حسینقلی  
 خان باکوبه که مستطل بظل مرحمت دولت قاهره اند در چمن او جان شرفیاب حضور  
 پادشاهی شد کسان شیمعلی خان هم با عرض او وارد و استدهای صیقلی این بود  
 که سرداری بانو جی سپاه بموده آن تعیین شود و وجهی بشیمعلی خان از خزانه  
 عامه رسد با مصطفی خان شبروانی که ندامت از سوائف اعمال خود بهر سائده  
 باشیمعلی خان در خدمت دولت طلبه و مخالفت از روسیه متجدد گردیده است  
 مصدر استقلال سلم خان در شکی شود و حسینقلی خان هم نزد شیمعلی خان رفت  
 بالاتفاق خواهران لکزیه را در قبه محض سازند و بیات اجتماع بجا به روسیه  
 انسان بردانند با اینکه اعلی حضرت نخل الاهی اعتقادی باین مقالات نداشتند  
 محض رعایت خاطر اقبال این مسؤل فرموده ابراهیم خان قاجار را بانو جی از  
 لشکر جزار تعیین و وجهی که بایست عنایت فرموده مقرر داشتند که اگر اثری از

از خدمتگذاری مصطفی خان بنظهور رسید با کار شمعلی خان پابرجا باشد و یاک  
 کلام خواهشمند بود او و سپاه منصور از رود کر شوند با آن طرف رفته در  
 معاونت و املا دافا بنقصیری از خود راضی نگردد و الا قریباغ را تاخته حسین  
 قلی خان راهم که امر ارد در رفتن نزد شمعلی خان دارد با هر قدر سواره که خواسته  
 باشد و وجه استدعای باورساند ابراهیم خان نیز حسب المقرر معمول داشته  
 مدتی در اصلانند و زموغان متوقف مطلقا رایحه صداتی بمشام او نرسید لا بد  
 بنهی که مامور بود بپیا اول قریباغ پرداخته نقد و جنس و انقال و احوال و دو اب  
 و اتمام بسیار بدست آورده از آنجا مراجعت نموده باز در اصلان دوز متوقف  
 کردید بپای قلی خان قاجار که ملتزم رکاب ظفر شعار نایب السلطنه بود حسب  
 الامریاد شاهی از ایروان احضار و مامور بسرحدداری موغان کردید مبرز از بزرگ  
 نایب الوزاره نیز مامور شد که فوجی سپاه پیاده و سوار را از اردوی پادشاهی  
 برده به پیر قلی خان سپارد و امور قراجه داغ و دزمار را رونقی داده معاودت  
 نمایند تا مقام حسب الامر قدر قدر عمل نمود ابراهیم خان احضار بدربار سپهر  
 نمون و وارد اردوی همایون شد پیر قلی خان هم محض ورود بقراجه داغ قشون  
 نصرت نمون را بر داشته یا حاجی محمد خان قراکوز لوجا حکم قراجه داغ روانه قریباغ  
 میگردد چون از اب اسس عبور نمودند او را خواستند که مهد بقلی خان قریباغی را  
 حکم در قلعه سکران بمحافظت ایجا مشغول بود کوشمال کامل دهند وی پای بیامون  
 ننهاد از رود تر تر بعضی تاخت ایل جبر پیلو عازم شدند و ایل مزبور خود را  
 در سقانی محکم کشید بودند سپاه منصور پوش برده سقانی ایشانرا گرفتند آنها را  
 تاخته از آنجا رایت مراجعت بقراجه داغ اقرار کردند چون هنگام عزیمت سردار  
 مزبور امر شده بود که جماعت چلییانلو که از رود امر گذر شده در میان مطریق ناصواب

تدبیری میبودند که چنانچه باینطرف قیاب او رفتند سردار مرز بود بوجوب فرمود  
 عمل نموده انظار باطابقه پوسفانلو که چنانچه باینطرف قیاب او رفتند چون نایب السلطنه در  
 کیفیت این قصه معروض شد باس تلموس اسلام را ارقام محکم صد و  
 یاقق که اسرای شعبه و سنی را حاجی محمدخان از سپاه منقر پناه باز گرفته بصاحبانش  
 تسلیم نماید که رفتن طووس مصوف سلیمان خان والی باش اچوق را و شکست  
 حسین خان سردار ایدرا خفته از روسیه و بعد تلافی بر آمدن سردار روسیه  
 و گرفتن سنکر حاجی قراوقتل و تفریق جعی روسیه که در آن سنکر بود و طوور  
 مصوف سردار روس باجعی بسرحد تغلبس و باش اچوق رفته سلیمان خان  
 والی باش اچوق پیغام کرد که آمده میکند بگر راملقات دوستانه نمایم و ابواب  
 فلاح و صلاح بر روی روز کار یکدیگر کشایم و از راه جله و تند و پرور خفته  
 اسباب گرفتن او را آماده کرده بعد از ملاقات و مقالات بدست یاری چند نفر  
 از ایل باش اچوق که ظاهر برای خدمت او گمر بسته بودند و باطنایا طووس مصوف  
 سازش نموده بر مرصد عدرو میکنند نشست سلیمان خانرا مستنکر ساخت و به  
 تغلبس برد بعد از چندی چند نفر روسای روس را تعیین نمود که سلیمان خانرا  
 بطریق حبس شب هنگام از تغلبس روانه پتر بوزغ نمایند سلیمان خان شبی  
 در مجلس شراب ازین مقدمه ککام شده خود را با تله پیر بار از مجلس مستخلص  
 و با چند تن فرار نموده باطراف اچیل بالباس خیدل اندرو از شهر بیرون رفته  
 و در خارج اسب و بلدی بدست آورده بسیار رح تمام روانه شد منقول از قول  
 حکیم است که عاقل آن نیست که خود را اندام پلا و ورطه غناصیانت نماید بلکه  
 عاقل آنست که اگر در مهالکه افتد بدستبار عفاکر متین کریان خود را از پختن پلا  
 رساند و کشتی تر و از غرقاب هلاکت یابردی غناصیانتی بسیار حاصل نمیشد گشتند

ندید بجمعه سلیمان خان خود را بولایت اخته رسانید و سلیمان بیگ دیوان بیگی را  
 که از خویشان و خیراتدیشان او بود روانه در کاه جهان بناه سلطانی ساخته  
 استدعای صدور فرمان با قتل حسین خان سردار و شریف پاشای والی اخسقه  
 کرد و درخواست که از در کاه اسمان جاد بمعاونت او عنایت اخراجات لشکر  
 کشی حکم رود و استدعای او مقرون بانجام شد حسین خان سردار با خزانه  
 بسیار و لشکر جرار بفرمان سلطان عازم اخسقه و در اول ورود سردار چند  
 نفر از تاوادان کار تپل و قراقلخان که از سوسلوکه روسیه بجهان آمده بودند وارد  
 و خواهش تعیین لوان پسر زوالی زاده کرهستان را بانسانان نمودند حسین خان  
 سردار ملقمس ایشانرا امید ولد داشته و او را با سامانی لایق بکار تپل کسپل کرد  
 و سلیمان خان بعد از ورود بیاش اچوق چندین دفعه نزد خود دیار روسیه انجا  
 نموده بعضی از انکروه مقتول و بعضی منکوب و مخذول مراجعت کردند در محل  
 بیاش اچوق سوای بیگ قلعه در دست روسیه نماند لوان پسر زوالی بعد از ورود بکار  
 تپل اجتماع جمعی از اهالی کار تپل داوس و قراقلخان نموده لازمه کوشش دوستانه  
 و او بزبار روسیه معمول داشت اما شریف پاشا والی اخسقه که تا آن هنگام از تعرض  
 روسیه ارا منداشت و سلیم پاشا والی سابق انجا ببار روسیه سازش کرده ساعتی  
 او را سوده نماند داشت و بسبب اعانت دولت قاهره و عزیمت حسین خان سردار را  
 من جمیع ابجهات مرفه الحال گشت بعد از ورود سردار مزبور با اخسقه نظر باطلستان  
 سردار انجا انتظام و انقیاد امور شریف پاشا و مظنه بسر حد داری او بطریق حزم  
 و احتیاط را امر می نداشتند قراول در همه طرف و شوارع نگذاشت و بسبب عدم  
 انتظام امور شریف پاشا فوجی روسیه شب هنگام علی الغفله از راهی که قراول  
 نبود بسروقت سردار رفته در حوالی اردو شایک توب و تفنگ نمودند سردار

و سپاه همگی غافل ازین کار تا صواب بعضی بداد و بعضی در خواب از مشاهده  
 اینحال اضطرابی بر سر سائیده از اردو بیرون شدند و روسیه داخل گنار اردو  
 و شروع بدست اندازی نمودند در آن اثنا میرزا اعلیخان خانقده روسکی استرآبادی  
 بادسته خود بر سر افشار بیخته و چون شطرسوزان باخس بر او حجت و شکستی  
 درست با نهاداده سرواخرمه بسیار واسلحه پیشه آزار آنها بدست آورده روسیه  
 مراجعت نمودند حسین خان سردار دیگر اقامت و در ننگ داد در آن ولایت صلاح  
 حال خود ندیده برای تدارک کار روسیه برگشت بعد از معاودت شاهزاده علی  
 خان و جوش رکابی باوجان وارد اردوی نایب السلطنه شد و استدعای تبیین  
 فوجی سر باز و خلامان و تفنگچی با خود برای سخن بیک کدام انسکرهای بیک  
 نمود نایب السلطنه بحسب استدعای او محمد بیک قاجار افشار سرهنگ و قاسم  
 بیک سرکرده خلام تفنگچی را بادسته آنها تبیین و با اتفاق سردار روانه نمودند مامور  
 رین در بیست و سه مامور بجانب قرآکلیسبای بیک معند ایلتقار را بپرتک  
 بگردند با اینکه برف و یخ راهها را مسدود کرده بود و از سردی هوا خوفناک  
 بدنها نمجد گشته در یکروز و یکشب بیست و هشت فرسخ راه را پیادمطی کرده  
 در هشت فرسخ بیک باین منظام تمام صفوف را ترتیب داده بر راه افتادند و  
 ساعت بصبح مانند بحوالی سنکر حاجی قرار شدند و در آنجا ساعتی در ننگ کرده  
 و پنج نفر از خبران سر باز را که سردار برای استخبار خبری و استعلام اثری تا حوالی  
 سنکر روسیه فرستاده بود که از کار و کردار و رای و اراده و راه نورش و لوازم  
 کار اطلاعی حاصل نماید و ایشان در حوالی سنکر پدید و نفر از غراولان روس که  
 در خارج سنکر بودند دچار گشته آنها را زنده دستگیر کرده متز سردار آوردند  
 و سردار نیز با احتیاط اینکه میباد اگر فتاری قریب لایق روسیه موجب اختلالی شود



هر دو همانندم که حوالی صبح بود بپسر بازان پسر سنکرو روانه روسیه نیز چون در مقام  
 حراست واقف بودند مجرد رسیدن سپاه در آن تیره شب آتش جنگ را با اشتعال  
 آورده بجاریه و بجایه اشتعال نمودند سر بازان دشمن شکار یکبار از اطراف  
 و جوانس فورش آورده داخل سنکرو بی آنکه راه بجایی برای روسیه کشاده شود  
 لغار ادایره وارد میان گرفته سنکری سخت مستحکم را که متصل بچند سنکرافواج  
 سالدت روسیه و چند قریه بصفت تفکمی از منی و بسیار مدد را یکگون بود مسخر  
 و مفتوح کرده بقتل تمامی روس سنکرو و اسیر و غنیمت همه عیال و اطفال و اطفال و احوال  
 آرامه قریه متصله بان برداختند تا بعد از طلوع آفتاب بکشتن و اسیر کردن و سوختن  
 اشتعال داشتند و چون جمعی از سالدات خود را در خانهای آرامه پنهان کرده  
 بودند تمامی لغار سوخته آتش قهر در بنیاد وجود آنها اتر و ختند و تیره های لغار را  
 شکسته مال و دولاب و اغنام از آرامه با اسیر گرفته مظهر و منصور مراجعت کردند  
 و روس سنکرو متصله بجایی قریه تصور آنکه شاید خازیان منصوره را از آنکینتن  
 غرقا مضطر با مالی بغارت برده را او اند پس گرفت تعاقب ایشان نموده طی قدری  
 مسافت نمودند اما مجرد برکشتن چند نفر از غلامان تفکمی و انداختن چند تن تفکات  
 حکم منزل آنها از منزل ننبولک زیاد تر است چند نفر از روسیه مقتول و زخدار  
 شکسته بی نیل مرام معافیت بمقام خود کرد و بدسر دار که از نندار کتعل روسیه  
 رفع انفعالی از خود نمود و سرها و اسرا و اموال را بر گرفته باین شایسته وارد حضور  
 نایب السلطنه گشت و نواب نایب السلطنه هر یک از خدمتگذاری طی قدری مراتبهم  
 مورد نوازش فرمود \* بیان ورود ملک بهادر و او زدن توخانه آنکلیس بدو نگاه  
 جهان پناه و تقروض توخانه مزبور بلیب السلطنه \* از جمله تدارک سرحد داری  
 و اسباب بزرگ آشنایی و معاشرت آشنای حکم صبح وقت در ایران متعلق نبود



قبل از رسیدن فرمان از دولت عثمانیه بعد از آنکه الله اعلم که چه کرد و کوی  
 ساخته حالتی افتدی از ملاحظه خود را پی و لا قدی بعد الرحمن پاشا خبری  
 هم رسانیده در مقام تغییر رفتار برآمد بعد الرحمن پاشا هم متحمل نشد و در ادراک  
 عام تخفیف نمود و بعد از ظهور این امر احد اقرار که از معارف عراق عرب و سابقا  
 با حد چلبی ملقت بود روانه در بار سلطانی ساخته با نظر مراتب ارادت و والستکی  
 مابین دولت اید مدت پرداخت و چون امور سرحدیه تمامت سرحدات دولت  
 عثمانیه حسب الامر پادشاهی بنواب نایب السلطنة محمول و پس زاده عبدالوهاب  
 افتدی ایلمچی دولت عثمانیه هم که ورود او بدر بار که بان مدار خنثریب رقمزده  
 کلمات بیان خواهد شد ما موربتوقف خدمت نایب السلطنة گردیده چون نواب  
 نایب السلطنة همواره راغب بنزید التیام دولتین ایران و عثمانی و مسدد راه فتنه  
 جوئی مقصدین می باشند ما مورد شد که در امور سرحدیه بغداد دقتی کامل نموده  
 مهمات سرحدیه نواب محمد علیر زار ابحسن رای یکدیگر مستطعم و مضبوط سازند  
 \* رفتن و در مصوف بنسخه اخفق و شکست یافتن او از سرف پاشا \* طور مصوف  
 سردار روس بعد از معاودت موکب انجم شجوه از ایران بمستقر جلال  
 مرصه را خالی دیده تنها از فرصت نمود سپاهی را که بنسخه پاشا اچوق برانگیخته بود  
 طلبیده اطراف شهر و قلعه اخفق را مضرب خپام ها که خود ساخت سلیم پاشا  
 والی سابق پاشا اچوق که همواره در سر حکومت اخفق و سرف پاشا بسیار  
 طریق عناد بود از استماع این خبر غیبت اسلام انکیرش کشته ترک عناد و بجاج  
 کرده پس خود را با جمعیتی کامل باستعداد سرف پاشا فرستاده خود نیز آماده قتال  
 و جلال گردید طور مصوف و لشکر روس سه ساعت بصبح مانده اطراف و جوانب  
 پورش بردند و بقلعه و قهر داخل شهر اخفق گشته اجاقلوبان و صولی بک

و سایر دلوران و شریف پاشا و الی تمکان شروع بقتال و جدال نمودند تا دو ساعت  
 از روز گذشته تنور حرب مشتعل و دست مجاهدان بمهر بازی تفنگ مشتعل  
 بود کار با استعمال سیف و منان رسید و سپاه اسلام الشکر و روس دست و گریبان  
 کردید با الاخره طور مصوف با سپاه روس بمنهزم گشته در بسیار وادی ادبار شد  
 و شریف پاشا و لشکر اخسقه ایشانرا از شهر بیرون کرده یکفرستک از شهر پس  
 نشاندند و علی التعاقب بسی امین پاشای سر حکر از ولایت ارزنة الروم  
 و حوالی و حواشی انمر زو بوم مدد می رسید و سپه بعد از دو سه روز شکست  
 خود را درست کرد بمیامت اجقاهی از اطراف و جوانب شهر اخسقه کار  
 نورش را میان بستند از دو جانب میند و وارد در میان شعله نار نشیند با جمله  
 سپاه روم از توارد حسام و صدمات کلوله توپ و تفنگ سپاه روس را چنان از هم  
 متفرق و پراکنده کردند که انهم لشکر عدو و شکر را سلسه نظام از هم کسبته هنگام  
 انهم لشکر گاه خویش را کم کردند و در چهار فرسخی اخسقه یکدیگر را یافته شکسته  
 سلح و کسته عنان زمام مراجعت بکرجستان یافتند و شریف پاشا کیفیت وقایع را  
 بدربار تائب السلطنه معروض داشته از مخزن خاص خلایع فاخره لشریف پاشا  
 و سایر دلوران و مجاهدان انولایت عنایت فرمود و علاوه خنجر مرصع لشریف پاشا  
 مرحت شد و از اسطبل خاص اسب صرصر تک با ساخت زین زر نصیب یافت  
 \* وفات وزیر معظم میرزا محمد حسن در دوم شهر محرم الحرام \* و وزیر معظم  
 و صاحب نیکو خواه مفتخر میرزا محمد حسن که در بین سال بوزارت شاهزاده بیهمال  
 تائب السلطنه العلیه بین الاقران و الامثال شرف امتیاز از افتخار یافته بود چند ماهی  
 مریض گشته بر استرنا توانی افتاد و طبابت در هلاجش بسی مدد و اگر دند سود می نداد  
 بالاخره در دوم شهر محرم احرام کعبه وصال بسته \* مصراع \* لیک زنان انمای

نقای جانان دریافت نمود اب نایب السلطنه را خرد خردی سلطنت و خلافت  
 ازین اندوه تغیر یافته از جرع جهان بین اولولای اشک انگینت و جناب  
 قائم مقام از مشاهده حالت ناگریز فرزند اشک حسرت از دید ما نشانند و سپهر  
 سفاکار از یزاندوه و ملال همگان را در آتش غصه و اندوه نشانند پس روانه  
 بمقامات کلام ملک علام و اطعام طعام بفقرا و ایتم خوشنود ساخت و حسب  
 الامر نواب نایب السلطنه نعش مطهرش را همراهی نجفقلی خان کروس که همواره  
 در زمان حیات با موالف و مانوس بود با ائمه شایان که نجفقلی خان مرتب  
 ساخت و با جمعی از قرا و حفاظ بمشهد مقدس نجف علیه من الله التجهة و التحف  
 نقل کردند و ضمنا برخی مهیات خطیره هم نجفقلی خان محمول شد که در سفر مزبور  
 بتقدم رسانند و ذکر آن خارج از مدعا میشود \* مامور شدن جمعی از سپاهان روسیه  
 شیخ او یز و استیصال جماعت روسیه بدست سپاهان \* در اواسط زمستان بعرض  
 واقفان حضور لامع انور رسید که جماعت روسیه از وقعه و اسباب از قریب  
 و سایر امکنه متصرف فی خویش او رده در قریه شیخ او یز که علی صعب بود جمع  
 نموده و از انجام قری نقل و تحویل می نمایند نواب نایب السلطنه دسته محمدیست قاچار  
 افشار سرهنگ را پادسته احسان خان دنبلی و قلبلی از غلامان تفنگچی را بگروتن  
 محکمه شیخ او یز مقرر و مامور فرمود ایشان با استعمال تمام از رودارس گذشته  
 وقتی که کوهها را برف گرفته بود علی الحفله شیخ او یز را احاطه کردند ساکنان اینجا  
 از روسیه و آرامنه وقتی خبردار شدند که خود را گرفتار دام بلاد دیدند پانزده  
 نفر از آن جماعت فرصت یافته اسلحه و اسباب برگرفته خود را ایام گلپسائی که  
 در کنار شیخ او یز بود رسانیدند و خود را سپانت نموده دست بانداختن تفنگ  
 کشودند و باقی ایشان بالکلبه در دست سپاهان جلالت شعار گرفتار برخی

بزرگم ککولو مقتول و برخی را گریبان گرفته بیرون کشیدند و در میان قریه مانند  
 کوه مقدم بریدند و جمعی از ایشان از برابر سر بازان گریخته در خانه پنهان  
 شدند و سر بازان چند عدد نارنجک در میان ایشان افکندند بشکافت و همگی  
 بحال در ناک نیافه بیرون دویدند و سر بازان ایشان را سر بریدند تمامت انجیامت  
 مقول سوای دوسه نفر که بر اسب سوار شده گریختند و کسی جان بدر نبرد و هر چه  
 در شیخ او نیز یافته غارت کردند و درین نوبت زیاده از سه چهار نفر از لشکر منصور  
 زخمی و مقول نشدند و سر بازان سرهای آنها را بر سر نیزه تفتک کرده بر کلب ظفر  
 نصاب پیوستند و از نواب بنایب السلطنه در از این خدمات نمایان مورد انعام  
 و احسان گشتند \* و قانع سال هفتادون فال قوی بیل سنه هزار و دویست و بیست

و شش و آمدن پس زاده عبد الوهاب اقدی ایلمچی دولت علیه عقابیه \* او  
 بین مقدم نور و زفر و زجهان پیر جوانی از سر گرفت هوا با عدل با زامد و ساری  
 و هزار دمان بر شاخ گلین در او از سلطان سراقه از بعد از انقضا جشن  
 نوروزی با انجام مهمان نزدیک و دور پرداخته رایت کامرانی بسپهر برین افراخت  
 و مقارن بحال پس چی زاده عبد الوهاب اقدی که از دربار دولت عقاب  
 مامور برسالت ایران بود در او آخر شهر ذی حجه الحرام وارد دار السلطنه تبریز  
 گشته بامر نواب بنایب السلطنه چندین از اهلیان استقبالش نمودند و بعد از  
 هر بساط بوسی هازم دار الخلاقه طهران و نامه مملوکانه و هدیه دو سبانه ابلاغ نموده  
 مورد تفقدات خدیوانه گردید و مقالات خوش و مکالمات دلکش که مورد  
 مزید استحکام دلین عالیین بود بلفظ گوهر بار شنید و چندی در اسان پادشاهی  
 مصکف و مامور بوقف حضور نواب بنایب السلطنه گردید \* تعیین شدن مبرور  
 ابو الحسن خان بسقارت انکلیس و معاودت او و آمدن سر کورنا و زلی ایلمچی

چي بزرگ بشارت در بار کيوان مدار \* بعد از ورود ملکم بهادر نواب اعلى  
 حضرت خاقانی میرزا ابوالحسن خان همشیره زاده حاجی ابراهیم خان معتمد الدوله  
 سابقه که با امین الدوله حاجی محمد حسین خان بیگلری یکی اصفهان نیز نسبت  
 قرابت داشت از دولت قاهره بدولت انگلیس تعیین بعد از ورود میرزا ابوالحسن  
 خان بان دولت اعزاز و اکرامی فوق العاده یافته قرین عزت و احترام اجازت  
 معاودت دادند سر کور او زلی برونت را که مرتبه او در دولت انگلیس چندین  
 درجه از سر هر در جنس برونت برتری داشت مامور بتوقف دولت ایران و امضای  
 عهدنامه مرقومه فیما بین اولیای دولت ایران مامور و مقرر داشتند آثار و فایده  
 این عهد موافق قرارداد فیما بین ظاهر ساختند و خبر آمدن او باتفاق سفیر ایران بدر بار  
 پادشاهی رسید و میرزا از کی مستوفی دیوان اعلى بهم اندازی او تعیین شد و او  
 در بندر بوشهر با ایلی مصدق شده جابانواع اعزاز و احترام او را بشیراز  
 آورده نواب شاهزاده حسینعلی میرزا فرمان فرمای مملکت فارس جمعی از اعز  
 و اعیان و مقربان خود را باستقبال او فرستادند بعد از چند روز مهمان نوازی  
 و عزت و اکرام مالاکلام از شیراز با اصفهان رسید و حاجی محمد حسین خان  
 امین الدوله بیگلری یکی اصفهان نیز قدم او را اکرامی شمرده همه جابا احترام و اعزاز  
 بیکران وارد دارالخلافه طهران ساختند و سر هر فرد جنس برونت ایلیچی سابق  
 حسب المرام بعد از توازش بسیار با نامه پادشاهانه رخصت انصراف از دربار  
 پادشاهی یافت و از راه اسلامبول متوجه مقصد گردید و سر کور او زلی برونت  
 شرفیاب حضور استان سپهر ارکان پادشاهی گشته بوضع شایان نامه نامی دولت  
 و یاد و بود و مستانه شوکت را ابلاغ نموده و از طرف قرین الشرف پادشاهی نوحی  
 شرایط اعزاز و اولو اکرام در باره او بصل آمد که تا آن زمان دیگر بر امقدور

نهکشته بود از جمله تفقدات خدموانه آنکه بعد از رسانیدن یاد و بود دولت  
 علیه از کلبه پس که بغایت نفیس بود اعلیحضرت پادشاهی بلفظ مبارک که هر بار  
 فرمودند که بهترین تحف و هدایای اندوخت او رنده آن است که در بادی التفرصورت  
 اوصاف همیشه اش بر اینه نه در منبر ما عکس پذیر و آثار خرد مندی و آداب دانی  
 و نکه یاری او از مشاهده الطوار و سکنت او در خاطر همایون جایگز است و البی  
 مشار الیه بعد از شرفیانی حضور پادشاهی بمرامم دولتخواهی دولتین پرداخته  
 ای کار صایه برای نهای اتحاد دولت ابد بیان و مزید نظام دولت علیه ایران نمود  
 که ذکر آن در این کتاب مورد اطاب بلکه افزون از چیز بیان و است کتابت  
 و تا آخر این سال و سال پیش کاهی در دار الخلافه طهران و کاهی در خدمت نایب  
 السلطنه در تبریز توقف می نمود عهد نامه مفصله را با امضای همایون رسانید غالب  
 اوقات در رعیت و حضور از نوازش و عنایت اعلی حضرت خاتمانی و شاهزادگان  
 عظام بتخصیص نواب نایب السلطنه و الخلافه که شفقتی خاص در باره ایشان  
 داشتند بتیج و مسرور بود جو ششها و خصوصت های فراوان خیمای او و همگی  
 امنای دولت و ارکان حضرت حاصل کشت نقل اوصاف حسنه اش نقل بمجالس  
 امر او ذکر اخلاق مستحسنه اش زین محفل امنای عظمای سلطانی است در کمالات  
 زینکه سنجی و سخندانی و فارسی نویسی مهارتی تمام داشت و مطلب را بسیار  
 مربوط و منته منوشت در نظر اهل دانش و ارباب کمال و قی تمام یافت و سلیقه  
 نیکو و طبعی مانوس داشت در مهارت محل سکا و باغ جواران تصرفات شایان  
 نموده منظر عدلکش در انجام ساخت که دیدن نظار کبان از مشاهده ان روشن  
 و خاطر تماشا بیان از تماشای ان نموده ککشن میشد و جاننش بغایت مکرم و محترم  
 بود \* بیان جشن عمومی شاهزادگان در چین سلطانیه \* بعد از بقضای جشن



جشن و سرور و نوروزی را یات کشور که پادشاهی هنگام سفر بهار عازم سلطانیه  
 گردیده قبل از حرکت از دارالخلافه طهران مقرب المحضت اسمعیل بیگ غلام  
 پیش خدمت باشی را بسرداری تعیین و با افواج سپاه سواره و پیاده جانباز و  
 تفنگچی روانه اذربایجان و بعد از نزول در یات سلطانی بچین سلطانیه فوجی دیگر  
 از سپاه نصرت پناه از عقب او مامور ساخته جعی نیز بخراسان فرستاده ابو اجماع  
 شاهزاده محمد ولیم را گرد و جعی که لازم بود از خزانه عامه برای مصارف لشکر  
 کشی اذربایجان و خراسان علی قدر مراتبهم علاوه بر مواجب و مرسومات  
 سپاه رکابی عنایت فرمودند بعد از فراغت ازین امور در ایام توقف چین مزبور  
 مقرر فرمودند که اساس کار خیر شاهزادگان عظام صید الله مهرزا صاحب اختیار  
 خسه و شیعیلی مهرزای صاحب اختیار ملایر و نغاند موسس کشته دران چین  
 دلگشا که مکانی بهتر از ان برای عیش و عشرت نیست تفریح خاطر می بعمل آورده  
 باشند و سران ایران ازین نعمت عظمی بهره مند و خاص و عام ازین فیض عام  
 مخلوط ایند اسباب عیش و عشرت بر حسب مقررنو هی انتظام یافت که دیده  
 روزگار مثل ان ندیده بود و ذکر التبازی و سایر ملزومات و معمولات ان  
 تطویل بلاطایل مینماید لیکن چراغان ان جشن کمال تکلف و نهایت تازکی داشت  
 چه خیام اردوی پادشاهی با تمام موافق نظام زده شده و ملاحظه فرینه و موزونی  
 و موازی و مساوی ساختن صفوف خیام بعمل آمده بود که عقل چیران میشدند  
 شب چراغان در اردوی پادشاهی و هر شب در هر یک از خیام بنجی خانه  
 چراغان میشد که هر خیمه خیمه آسمان و چراغان کواکب ان بنظر می آمد و نمائشی  
 از قصر سلطانیه که از غایت ارتفاع سر بر آسمان افراشته لذت عبرت جودانی می یافت  
 القصه برای تمام تمامت مملکت رایت سلطانی در چین مزبور در محل اقامت انداخته